

جنبه‌های اعجاز قرآن*

اندیشمند شهید مرتضی مطهری

الفاظ قرآن

سبک قرآن نه شعر است و نه نثر، اما شعر نیست برای اینکه وزن و قافیه ندارد، به علاوه شعر معمولاً با نوعی تخیل که تخیل شاعرانه نامیده می‌شود همراه است. قوام شعر به مبالغه و اغراق است که نوعی کذب است. در قرآن تخیلات شعری و تشبیه‌های خیالی وجود ندارد. در عین حال نثر معمولی هم نیست زیرا از نوعی انسجام و آهنگ و موسیقی برخوردار است که در هیچ سخن نثری تاکنون دیده نشده است. مستقیم همواره قرآن را با آهنگ‌های مخصوص تلاوت کرده و می‌کنند که مخصوص قرآن است.

در دستوره‌های دینی رسیده است که قرآن را با آهنگ خوش بخوانید. ائمه اطهار گاهی قرآن را در خانه‌های خود با آهنگی چنان دلربا می‌خواندند که مردم کوچک و بزرگ متوقف می‌گردد. هیچ سخن نثری مانند قرآن آهنگ‌پذیر نیست، آن هم آهنگ‌های مخصوصی که متناسب با عوالم روحانی است. نه آهنگی متناسب محاسن زهدی پس از اختراع رادیو، هیچ سخن روحانی نتوانست با قرآن از نظر زیبایی و تحمل آهنگ‌های روحانی برتری کند. علاوه بر کشورهای اسلامی، کشورهای غیر اسلامی نیز از نظر زیبایی و آهنگ، قرآن را در برنامه‌های رادیویی خویش گنج‌نهند. عجیب این است که زیبایی قرآن، زمان و مکان را در نوردیده و پشت سر گذاشته است. بسیاری از سخنان زیبا مخصوص یک عصر است، و با ذائقه عصر دیگر، جور در نمی‌آید و با حدائق مخصوص ذوق و ذائقه یک ملت است که از فرهنگی مخصوص برخوردار می‌باشند. ولی زیبایی قرآن به مرز می‌سناسد و نه نژاد و نه فرهنگ مخصوص.



قرآن از جنبه‌های مختلف معجزه است، یعنی فوق بشری است. در اینجا به اجمال اشاره می‌کنیم. ز نظر کلی اعجاز قرآن از دو جهت است: لفظی و معنوی.

اعجاز لفظی قرآن به مقوله زیبایی و اعجاز معنوی آن به مقوله علمی مربوط می‌شود. پس اعجاز قرآن یکی از جنبه زیبایی و هنری است و دیگر از جنبه فکری و علمی. هر یک از این دو جنبه - خصوصاً جنبه علمی - به نوبه خود دارای جنبه جهت است.**

راه قرآن شماره دوم اسفند ۸۴ و فروردین ۸۵

همه مردمی که با زبان قرآن آشنا شدند آن را با دقت خود مناسب یافتند. هر چه زمان می‌گذرد و به هر اندازه علت‌های مختلف با قرآن آشنا می‌شوند بیش از پیش مجذوب زیبایی قرآن می‌شوند.

یهودیان و مسیحیان متعصب و بیروان برخی از مذاهب دیگر در طول چهارده قرن اسلامی انواع معارضه‌ها برای تضعیف مقام قرآن کرده‌اند؛ گاهی نسبت تحریف داده‌اند، و گاهی در برخی قصه‌های قرآن خواسته‌اند تشکیک کنند و گاهی به شکلی دیگر غیبه قرآن فعالیت کرده‌اند ولی هیچ‌گاه به خود ندیده‌اند که ز سخنوران ورزیده خود کج بگریزند و به فریاد مبارزه‌طلبی قرآن پاسخ گویند و اصل یک سوره کوچک مانند قرآن بیاورند و به جهانیان عرضه دارند.

همچنین در تاریخ اسلام افراد زیادی پدید آمده‌اند که به اصطلاح «نادقه» یا «ملاحده» خوانده شده‌اند و برخی از آنها برجستگی فوق‌العده داشته‌اند. این گروه به اشکال و اقسام مختلف غیبه «دین» به طور کلی و قرآن خصوصاً سخنانی گفته‌اند و برخی از آنها خداوند سخن در زبان عربی شمرده می‌شوند و احياناً به منازعه با قرآن برخاسته‌اند ولی تنها کاری که کرده‌اند آن بوده که کوچکی خود و عظمت قرآن را روشن‌تر کرده‌اند. تاریخ از این رواندی، ابوالعلاء مغربی، یا ابوالطیب متنبی شاعر نامدار عرب داستان‌ها در این زمینه آورده‌است. اینها کاری بوده‌اند که خواسته‌اند قرآن را «کاری بشری» جلوه دهند.

افراد زیادی به ادعای پیغمبری برخاستند و سخنانی آوردند به خیال خود شبیه قرآن و ادعا کردند که این سخنان نیز مانند قرآن از جانب خدا است. «طلیحه»، «مسلمه»، «سجاح»، از این گروه هستند. این گروه نیز به نوعی دیگر کوچکی خود و عظمت قرآن را روشن نمودند.

عجیب این است که کلام خود پیغمبر که قرآن بر زبان او جاری شده است با قرآن متفاوت است، از رسول اکرم سخنان زیادی به صورت خطبه، دعا، کلمات قصار و حدیث باقی مانده است و در اوج فصاحت است اما به هیچ وجه رنگ و بوی قرآن ندارد. این خود می‌رساند که قرآن و سخنان فکری پیغمبر از دو منبع

جداگانه است.

علی^۴ از حدود ده سالگی با قرآن آشنا شد، یعنی سن علی^۵ در این حدود بود که اولین آیات قرآن بر پیغمبر اکرم^۶ نازل شد و علی مانند تشنه‌ای که به آب زلال برسد آنها را فرامی‌گرفت و تا آخر عمر پیغمبر در رأس کاتبان وحی قرار داشت. علی حافظ قرآن بود و همیشه قرآن را تلاوت می‌کرد. شب‌ها که به عبادت می‌ایستاد با آیات قرآن خوش بود، با این وضع اگر سبک قرآن قابل تقلید می‌بود علی با آن استعداد بی‌نظیر در سخنوری و

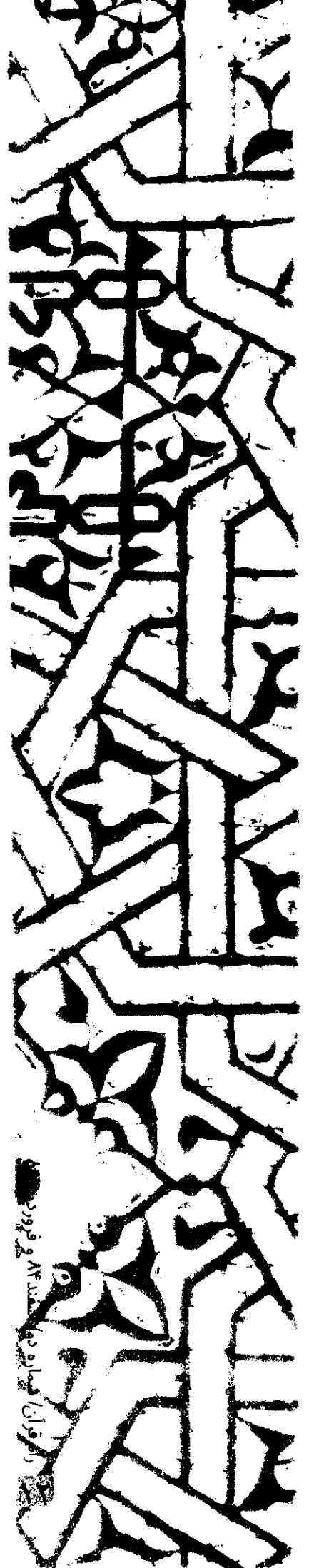
هندسه کلمات در قرآن بی‌نظیر است، نه کسی توانسته یک کلمه قرآن را پس و پیش کند بدون آنکه به زیبایی‌های آن لطمه وارد سازد و نه کسی توانسته است مانند آن بسازد.

فصاحت و بلاغت که بعد از قرآن نظیری برای سخنان نمی‌توان یافت، می‌بایست تحت تأثیر سبک قرآن، از سبک قرآن پیروی کند و خود به خود خطابه‌هایش به شکل آیات قرآن باشد، اما می‌بینیم سبک قرآن با سبک علی کاملاً متفاوت است.

آنگاه که علی در ضمن خطابه‌های غرا و فصیح و بلیغش آیه‌ای از قرآن می‌آورد کاملاً متمایز است و ستاره‌ای را ماند که در مقابل ستارگان دیگر درخشش فوق‌العاده دارد.

قرآن کتاب راهنمایی بشر است و در واقع کتاب «انسان» است اما انسان، انسان که خدای انسان او را آفریده و پیامبران آمده‌اند او را به خودش بشناساند و راه سعادتش را به او بازگو کنند.

قرآن موضوعاتی را که معمولاً زمینه هنرنمایی بشر در سخن‌سرایی است و افراد بشر اگر بخواهند هنر سخنوری خویش را بنمایانند آن زمینه‌ها را انتخاب می‌کنند و سخن خویش را با بیش کشیدن آنها زیبا می‌سازند،



از: فخر، مدح، هجو، مرثیه، غزل، توصیف زیبایی‌های طبیعت، مطرح نکرده و درباره آنها داد سخن نداده است. موضوعاتی که قرآن طرح کرده همه معنوی است، توحید است، معاد است، نبوت است، اخلاق است، احکام است، مواعظ و قصص است، و در عین حال در حد اعلای زیبایی است.

هندسه کلمات در قرآن بی‌نظیر است، نه کسی توانسته یک کلمه قرآن را پس و پیش کند بدون آنکه به زیبایی‌های آن لطمه وارد سازد و نه کسی توانسته است مانند آن بسازد. قرآن از این جهت مانند یک ساختمان زیبا است که نه کسی بتواند با جابجا کردن و تغییر دادن آن را زیباتر کند و نه بتواند بهتر از آن و یا مانند آن را بسازد. سبک و اسلوب قرآن نه سابقه دارد و نه لاحق، یعنی نه قبلاً کسی با این سبک سخن گفته است و نه بعداً کسی - با همه دعوت‌ها و مبارزه طلبی‌های قرآن - توانسته است با آن رقابت کند و یا از آن تقلید نماید. تحدی قرآن و مبارزه طلبی او هنوز هم همچنان مانند کوه پابرجاست؛ برای همیشه باقی خواهد بود. امروز هم همه مسلمانان با ایمان، مردم جهان را دعوت می‌کنند که در این مسابقه شرکت کنند و اگر مثل و ماندنی برای قرآن پیدا شد، آنها از دعوی و ایمان خود صرف‌نظر می‌کنند و اطمینان دارند که چنین چیزی میسر نیست.

معانی قرآن

اعجاز قرآن از نظر معانی نیازمند به بحث وسیعتری است و لاقلاً نیازمند به یک کتاب است ولی می‌توان به طور مختصر زمینه‌ای به دست داد. مقدمتاً باید بدانیم قرآن چه نوع کتابی است؟ آیا کتاب فلسفی است؟ آیا کتاب علمی است؟ آیا کتاب ادبی است؟ آیا کتاب تاریخی است؟ و یا صرفاً یک اثر هنری است؟ پاسخ این است که قرآن هیچکدام از اینها نیست، همچنانکه پیامبر اکرم (ص)، بلکه عموم پیغمبران، نپ جدایی هستند، نه فیلسوفند، نه عالم، نه ادیب، نه مورخ، و نه هنرمند، و یا صنعتگر و در عین حال مزایای همه آنها را با چیزهایی اضافه دارند. قرآن نیز که کتاب آسمانی است نه فلسفه است و نه علم و نه تاریخ

و نه ادبیات و اثر هنری. در عین حال مزایای همه آنها را دارد. به علاوه یک سلسله مزایای دیگر. قرآن کتاب راهنمایی بشر است و در واقع کتاب «انسان» است اما انسان، انسان که خدای انسان او را آفریده و پیامبران آمده‌اند او را به خودش بشناسانند و راه سعادتش را به او بازگو کنند. و چون کتاب انسان است پس کتاب «خدا» هم هست، زیرا انسان همان موجودیست که خلقتش از ما قبل این جهان آغاز می‌شود و به مابعد این جهان منتهی می‌گردد، یعنی انسان از نظر قرآن نفخه روح الهی است و خواه ناخواه به سوی خدای خودش بازگشت می‌کند. اینست که شناسایی خدا و شناسایی انسان از یکدیگر جدا نیست. انسان تا خود را نشناسد خدای خود را به درستی نمی‌تواند بشناسد از طرف دیگر، تنها توأم با شناختن خدا است که انسان به واقعیت حقیقی خود پی می‌برد.

انسان در مکتب پیامبران که قرآن کاملترین بیان آن است با انسانی که بشر از راه علوم می‌شناسد، بسی متفاوت است، یعنی این انسان بسی گسترده‌تر است. انسانی که بشر از راه علوم می‌شناسد در میان دو پراتتیز (تولد، مرگ) قرار دارد و قبل و بعد این پراتتیزها را تاریکی گرفته است و از نظر علوم بشری مجهول است، ولی انسان قرآن این پراتتیزها را ندارد، از جهان دیگر آمده است و در مدرسه دنیا باید خود را تکمیل کند و آینده‌اش در جهان دیگر به نوع فعالیت و تلاش و یا تنبلی و سستی‌ای که در مدرسه این جهان انجام می‌دهد بستگی دارد. تازه انسان میان تولد و مرگ، آنچنانکه بشر می‌شناسد بس سطحی‌تر است از آنچه پیامبران می‌شناسانند.

انسان قرآن باید بداند:



از کجا آمده است؟
به کجا می‌رود؟
در کجا هست؟
چگونه باید باتسد؟
چه باید بکند؟

انسان قرآن، آنگاه که به این پنج سؤال عملاً درست پاسخ گفت سعادت واقعی‌اش در این جهان که هست و در جهانی
ناید برود تأمین می‌گردد.

این انسان برای اینکه بداند از کجا آمده و از چه منبعی آغاز شده است باید خدای خود را بشناسد، و برای اینکه خدای خود را بشناسد باید در جهان و انسان به عنوان آیات آفاقی و انفسی مطالعه کند و در عمق وجود و هستی تعمق نماید.

و برای اینکه بداند به کجا می‌رود؟ باید درباره آنچه قرآن آن را بازگشت به خدا می‌نامد یعنی معاد و حشر اموات، هراس‌های قیامت و نعمت‌های جاویدان و عذاب‌های سخت و احياناً جاویدان آن و بالاخره مراحل و منازل که در پی دارد تأمل کند و از آنها آگاهی یابد و به آنها اعتقاد پیدا کند و ایمان آورد و خدا را همچنانکه اول و نقطه آغاز موجودات می‌شناسد، آخر و نقطه بازگشت موجودات نیز بشناسد. و برای اینکه بداند در کجا هست؟ باید نظامات و سنن جهان را بشناسد و مقام و موقع انسان را در میان سایر موجودات درک کند و خود را در میان موجودات باز یابد. و برای اینکه بداند چگونه باشد؟ باید خلق و خُوهای انسانی را بشناسد و خودش را بر اساس آن خلق و خُوها بسازد. و برای آنکه بداند چه باید بکند؟ باید یک

سلسله مقررات و حکام فردی و اجتماعی را گردن نهد. انسان قرآن علاوه بر همه اینها باید به یک سلسله موجودات نامحسوس و غیر مریی و به تعبیر خود قرآن «غیب» به عنوان مظاهر و مجاری اراده الهی در نظام هستی ایمان بیاورد. و هم باید بداند که خداوند متعال در هیچ زمانی بشر را که به هدایت آسمانی نیاز داشته است مهمل نگذاشته و یک عده افراد نخبه که پیامبران خدا و راهنمایان بشر بوده‌اند از طرف خداوند مبعوث شده و پیام الهی را رسانده‌اند.

**بسیاری از سخنان زیبا
مخصوص یک عصر است،
و با ذائقه عصر دیگر،
جور در نمی‌آید و یا حداقل
مخصوص ذوق و ذائقه یک ملت
است که از فرهنگی مخصوص
برخوردار می‌باشند،
ولی زیبایی قرآن نه زمان
می‌شناسد و نه نژاد و
نه فرهنگ مخصوص.**

انسان قرآن، به طبیعت به عنوان «آیت» و به تاریخ به عنوان «آزمایشگاه» واقعی که درستی تعلیمات پیامبران را می‌رساند، نظر می‌افکند.
آری انسان قرآن چنین است و مسائلی که در قرآن برای انسان طرح شده اینها، به علاوه برخی مسائل دیگر است.

**محال و ممتنع است که
یک فرد بشر هر اندازه نابغه باشد
بتواند از پیش خود این همه
معانی در سطحی که افکار
اندیشمندان بزرگ جهان را
جلب کند بیاورد.**

موضوعات قرآنی

موضوعاتی که در قرآن طرح شده زیاد است و نمی‌توان به طور جزئی برشمرد، ولی در یک نگاه اجمالی این مسائل به چشم می‌خورد:

۱. خدا، ذات، صفات و یگانگی او و آنچه باید خدا را از آنها منزّه بدانیم و آنچه باید خدا را به آنها متصف بدانیم

(صفات سلبیه و ثبوتیه):

۲. معاد، رستاخیز و حشر اموات، مراحل بین مرگ تا قیامت (برزخ)؛

۳. ملائکه، واسطه فیض و نیروهای آگاه به خود و به آفریننده خود و مجری اوامر الهی؛

۴. پیامبران، یا انسان‌هایی که وحی الهی را در ضمیر خود دریافت کرده و به انسان‌های دیگر ابلاغ کرده‌اند؛

۵. ترغیب و تحریص برای ایمان به خدا، معاد، ملائکه، پیامبران و کتب آسمانی؛

۶. خلقت آسمان‌ها، زمین، کوه‌ها، دریاها، گیاهان، حیوانات، ابر، باد، باران، تگرگ، شهاب و غیره؛

۷. دعوت به پرستش خدای یگانه و اخلاص در

پرستش، کسی و چیزی را در عبادت شریک

خدا قرار ندادن، منع شدید از پرستش غیر خدا

اعم از انسان یا فرشته یا خورشید یا ستاره یا

بت:

۸. یادآوری نعمت‌های خدا در این

جهان:

۹. نعمت‌های جاویدان آن جهان

برای صالحان و نیکوکاران،

عذاب‌های سخت و اجابت جاویدان آن

جهان برای بدکاران:

۱۰. احتجاج و استدلال در مورد خدا، قیامت، پیامبران

و پاره‌های خبرهای غیبی ضمن این احتجاج:

۱۱. تاریخ و قصص به عنوان آزمایشگاهی انسانی و

لابراتواری که صدق دعوت پیامبران را روشن می‌کند، و

عواقب نیک مردمی که بر سنن انبیاء رفته‌اند و عاقبت بد

تکذیب‌کنندگان آنها:

۱۲. تقوا، پارسایی و تزکیه نفس:

۱۳. توجه به نفس اماره و خطر وسوس و تسویلات

نفسانی و شیطانی:

۱۴. اخلاق خوب فردی، از قبیل سجااعت، استقامت،

صبر، عدالت، احسان، محبت، ذکر خدا، محبت خدا، شکر

خدا، ترس از خدا، توکل به خدا، رضا به رضای خدا و

تسلیم در مقابل فرمان خدا، تعقل و تفکر، علم و آگاهی،

نورانیت قلب به واسطه تقوا، صدق، امانت:

۱۵. اخلاق اجتماعی از قبیل: اتحاد، تواضع، اتوصیه



۸۷۴

۱۱۴

مقابل) بر حق، تواضع بر صبر، تعاون بر برّ و تقوا، ترک بغضاء، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد به مال و نفس در راه خدا؛

۱۶. احکام از قبیل: نماز، روزه، زکوة، خمس، حج، جهاد، نذر، یمین، بیع، رهن، اجاره، هبه، نکاح، حقوق زوجین، حقوق والدین و فرزندان، طلاق، لعان، ظهار، وصیت، ارث، قصاص، حدود، دین، قضا، شهادت، حلف (قسم)، ثروت، مالکیت، حکومت، شورا، حق فقرا، حق اجتماع و غیره؛

حوادث و وقایع دوران بیست و سه ساله بعثت رسول اکرم (ص)؛

۱۸. خصایص و احوال رسول اکرم (ص)، صفات حمیده آن حضرت، عتاب‌ها نسبت به آن حضرت؛

۱۹. توصیف کلی از سه گروه در همه اعصار: مؤمنین، کافرین، منافقین؛

۲۰. اوصاف مؤمنین، کافرین و منافقین دوره بعثت؛
۲۱. مخلوقات نامرئی دیگر غیر از فرشتگان، جن و شیطان؛

۲۲. تسبیح و تحمید موجودات جهان و نوع آگاهی در درون همه موجودات نسبت به خالق و آفریننده‌شان؛

۲۳. توصیف خود قرآن (در حدود پنجاه وصف)؛

۲۴. جهان و سنن جهان، ناپایداری زندگانی دنیا و عدم پایداری آن برای اینکه ایده‌آل و کمال مطلوب انسان قرار بگیرد و اینکه خدا و آخرت و بالاخره جهان جاویدان شایسته این است که مطلوب نهایی انسان قرار گیرد؛

۲۵. معجزات و خوارق عادات انبیاء؛

۲۶. تأیید کتب آسمانی پیشین، خصوصاً تورات و انجیل و تصحیح اغلاط و تحریف‌های این دو کتاب؛

گسترده‌گی معانی

اینجا که گفته شد اجمالی بود از آنچه در قرآن آمده است و البته حتی نمی‌توان ادعا کرد که از لحاظ اجمالی نیز کافی است. اگر تنها همیسن موضوعات متنوع را درباره انسان و خدا و جهان و وظایف انسان در نظر بگیریم و آن را با هر کتاب بشری درباره انسان بسنجیم می‌بینیم هیچ کتابی طرف قیاس با قرآن نیست. خصوصاً با توجه به اینکه قرآن به وسیله فردی نازل شده که «امی» و درس

ناخوانده بوده و با افکار هیچ دانشمندی آشنا نبوده است، و بالاخص اگر در نظر بگیریم که محیط ظهور چنین فردی از بدوی‌ترین و جاهلی‌ترین محیط‌های بشری بوده است و مردم آن محیط عموماً با تمدن و فرهنگ بیگانه بوده‌اند. قرآن مطالب و معانی گسترده‌ای

انسان قرآن، به طبیعت به عنوان «آیت» و به تاریخ به عنوان «آزمایشگاه» واقعی که درستی تعلیمات پیامبران را می‌رساند، نظر می‌افکند.

آورد و به طوری طرح کرد که بعدها منبع الهام شد هم برای فلاسفه و هم برای علمای حقوق و فقه و اخلاق و تاریخ و ...

محال و ممتنع است که یک فرد بشر هر اندازه نابغه باشد بتواند از پیش خود این همه معانی در سطحی که افکار اندیشمندان بزرگ جهان را جلب کند بیاورد. این در صورتی است که آنچه را قرآن آورده است هم

ائمه اطهار (ع) گاهی قرآن را در خانه‌های خود با آهنگی چنان دلربا می‌خواندند که مردم کوچه را متوقف می‌کرد.

همسطح با آورده‌های علمای بشر فرض کنیم، ولی عمده این است که قرآن در اغلب این مسائل افق‌های جدیدی گشوده است.

* برگرفته از کتاب وحی و نبوت.

* * * اخیراً بعضی از دانشمندان مصری و ایرانی، مدعی نوعی اعجاز در قرآن از جنبه «فنی» یعنی نظام مخصوص در مندسه حروف و کلمات، و منحنی مخصوص در بالا رفتن تدریجی سطح آیات نازل است. رجوع نشود به کتاب «سیر تحول قرآن» و مقاله «قرآن و کامپیوتر» در نشریه فلق، شماره اول، نشریه دانشجویان دانشکده ادبیات.